

## در بارهٔ زبان چپ افغانی

(صحبت در یکی از نشستهای آموزشی - توضیحی نهضت آیندهٔ افغانستان)

رفقای عزیز، موضوع مورد بحث امشب ما، «مسایل زبان چپ افغانی» است. مبرم بودن این موضوع از کجا نشئت میکند؟ چرا ما باید در بارهٔ یک زبان مربوط به چپ افغانی بیندیشیم؟ آیا احزاب و سازمانهای چپ جهانی به چنین معضله‌ی برخوردی اند یا تنها چپ افغانی باید زبان اختصاصی خود را پیدا کند؟ از دیدگاه من میشود دلایل زیر را برای طرح موضوع ما پیش کشید:

۱- جامعهٔ افغانی در کُل از تحولات بنیادی علمی، فنی، اندیشه‌ی و اقتصادی - اجتماعی جهانی و مراکز عمدهٔ این تحولات یعنی امریکا - اروپا به دور مانده است. این دوری ناگزیر زبانهای مروج در این جامعه را از سیر تحولات زبانی جهانی دور نگهداشته است.

۲- چپ افغانی در همین جامعه سرزد، ریشه در آن داشت و ناگزیر از مواد و «گل و چوب و سنگ» موجود در آن ساخته شد. وضعیت عقبماندهٔ فرهنگی و علمی در کُل جامعه از یک سو و نبود نیروی کافی روشنفکری در درون جنبش، از سوی دیگر، کار در عرصهٔ زبان ایدیالوژیک - سیاسی را در درجهٔ آخر قرار داد!

۳- دستیابی به انتشارات حزب تودهٔ ایران و انتشارات شوروی به زبانهای افغانستان، کار در زمینهٔ زبان را کاملاً از جدول وظایف جنبش بیرون کرد. این انتشارات اگر از یک طرف مواد آمادهٔ آموزشی و ترویجی را در اختیار چپ افغانی قرار دادند و آن را موقتاً از جستجو و پژوهش بی نیاز ساختند، از طرف دیگر اندیشه‌ها و «زبان خاص شوروی - توده» را بر چپ افغانی تحمیل کردند.

«پرچم» و «خلق» احزاب طراز نوین پرولتری شدند و ایدیالوژی خود را مارکسیزم - لنینیسم عنوان کردند. در اینجا روی ماهیت مسأله بحث نمی‌کنم (یعنی در بارهٔ درستی یا نادرستی این عنوان)، بل در بارهٔ کار زبانی - واژه‌ی (ترمینولوژیک) برای معرفی ماهیت نامبرده بحث میکنم.

مبارز صف باید به یک سطح معین شناخت در عرصه تاریخ جنبش کمونیستی - کارگری اروپا میرسید تا می فهمید که به سازمانی پیوسته است که متعلق به احزاب طراز کهن سوسیال دموکراسی ریویونیستی اروپایی نیست و خوشبختانه (!) در صفوف یک حزب طراز نوین لنینی متعلق به انترناسیونال کمونیستی مبارزه میکند. اما از شناخت تفاوت بین دو نوع سازمان، کمتر حرفی در میان بود. زبان امروزی رفقای حزب توده همان زبانست که نیم سده پیش داشتند ولی آنها در جامعه یی چنین زبان را داشتند که به سطح انکشاف یافته تر فرهنگی نسبت به جامعه ما قرار داشت. اعضای آن حزب با مقدمات فرهنگ سیاسی جنبش کارگری جهان کاملاً آشنا بودند.

۴- از پی رویداد ثور و سازمان یافتن جهاد و بعد حرکت طالبی و تبلیغات امپریالیزم، ارتجاع منطقه و جریانهای جهادی - طالبی علیه چپ افغانی، واژه ها و مفاهیم معرف ح. د. خ. ا و دیگر سازمانهای چپ یک سره مترادف بیان الحاد، مذهب ستیزی، هتک حرمت به ناموس و وقار ملی و ده ها تعبیر دشمنانه دیگر قرار گرفتند و تا امروز ادامه دارند. چنین است رفقای عزیز دلایلی که ما و شما را به تفکر درباره زبان چپ افغانی وا میدارند. پس از این مدخل وارد بحث میشویم:

نخست باید فهمید که منظور از «زبان چپ» افغانی چیست؟ آیا ما میخواهیم یک زبان جدا افتاده از زبانهای افغانستان را مدون سازیم که صرف چپ افغانی آن را بفهمد یا اینکه میخواهیم چنان زبانی را به کار گیریم که با کمی کوشش برای همه گان قابل فهم باشد ولی ماهیت، نظریات و اندیشه های ما را انعکاس دهد. بدین منظور باید روی مسایل زیر مکتب کرد:

۱- زبان چیست؟

۲- ترمینولوژی چیست؟

۳- مفاهیم و مقولات چیست؟

۱- نخستین تعریف علمی زبان توسط فردیناند دوسوسور در اواخر قرن ۱۹ داده شد: از دیدگاه او، زبان مجموعه یی از علایم یا نشانه هایست که هرکدام آنها رابطه یی بین یک دلالت گر یا دال (خود نشانه) و یک دلالت پذیر یا مدلول (شی یا موضوع بیرون از نشانه) قایم میکند. زبان را در فرانسوی Langue می گویند ولی در انگلیسی

Language. اما Language در فرانسوی معنای دیگر دارد که داریوش آشوری آن را «توانش زبانی» ترجمه کرده است. به این معنی که هر زبان یک توانش زبانیست، ولی هر توانش زبانی زبان نیست. مثلاً سیستم علامه های ترافیکی یک توانش زبانیست، یک Language است، ولی یک زبان نیست.

تیوری نشانه ها بنیاد زبانشناسی علمی است. براساس این تیوری، یک نشانه بین یک «تصویر صوتی» (مثلاً آوای درخت) و یک «مفهوم یا Concept» (در اینجا مفهوم یا Concept درخت؛ بعداً مفهوم را تعریف می کنیم) رابطه برقرار میکند. این برداشت تازه پنداشت عامیانه را که گویا زبان رابطه یی بین کلمه و یک واقعیت بیرونی عینی برقرار میسازد، از بنیاد رد کرد. به راستی وقتی آوای درخت را میشنویم، تصور درخت در ذهن ما خطور میکند، یعنی مفهوم درخت (من در اینجا در باره تفاوت تصور و مفهوم مکث نمیکنم، که از بحثهای پیچیده فلسفه است و کانت نیم عمر خود را به آن وقف کرده بود). پس زبان کاری میکند که یکسره در ذهن ما میگذرد، کاری با بیرون ندارد؛ صرف رابطه بین یک آوای صوتی - که ذهن دریافت میکند - و یک مفهوم - که ذهن آن را باز می آفریند - ایجاد میکند. اگر زبان به بیرون از خود سروکار میداشت و واقعیت بیرونی را تجسم میبخشید، به هیچ وجه نمی شد با آن فکر کرد چون فکر در ذهن میگذرد. پس تفکر و زبان دو روند ذهن اند و رابطه مستقیم (تأکید میکنم مستقیم یا از یک سنخ) با جهان عینی بیرون ندارند. در جای دیگر گفته بودم، تفاوت زبان با طیاره این است که مسافر از طیاره فرود می آید و از آن جدا میشود؛ ولی اندیشه از زبان بیرون نمی شود. معنای یک واژه در زبان می ماند و توسط ذهن ساخته میشود.

هر فرد متعلق به یک زبان، مطابق سطح آموخته های خود و مطابق گنجینه یی که در سیستم نشانه ها دارد، یعنی مطابق ذخیره دلالت گرها و دلالت پذیرهایی که در ذهن خود دارد، میتواند ساحة تفکر خود را تعیین کند. دهقان بره کی برک در برابر آوای «کته گوری» چیزی در ذهن خود نمی یابد تا آن را به حیث مفهوم یا دلالت پذیر این دلالت گر، بیفرازد! به همینگونه وقتی آوای کمونیست را میشنود، جای دلالت پذیر آن در ذهنش خالیست. وقتی طی ده ها سال برایش گفته میشود کمونیست، دلالت به بیخدا و کافر و ناموس ناشناس و ملحد و ..

. میکند و او این مفاهیم را در ذهن خود دارد، بالاخر کمونیست را دلالت گر آمیزه‌یی از مفاهیم نامبرده میخواند.

ویتگنشتاین (Wittgenstein)، فیلسوف مکتب تحلیلی، زبان را به نقشه جغرافیایی تشبیه میکرد. نقشه یک کشور با جغرافیای آن همان تفاوتی را دارد که زبان با جهان دارد. زبان در واقع یک نقشه پویا و دینامیک از جهان است. (به رساله منطقی - فلسفی او مراجعه شود)

این تشبیه به خاطر آن مطرح شده است که شناخت جهان در زبان رخ میدهد؛ جهانی را که می شناسیم، در زبان است و با خود جهان به همان اندازه فرق دارد که نقشه با خود کشور فرق دارد ولی نمایی از آن است و با آن انطباق دارد.

در نظر داشتن این امر برای کاری که ما در پیش داریم مهم است. مردم افغانستان نقشه شناختی از جهان دارند که ویژه خودشان در این مرحله تکامل تاریخی شان است. میدانیم که این نقشه با نقشه علمی جهان تطابق ندارد.

حال بینیم ترمینولوژی چیست؟

ترمینولوژی به سه معنا به کار گرفته شده است:

۱- عرصه‌یی از معرفت که واژه‌ها و مفاهیم علمی و فنی را مورد مطالعه و بررسی قرار میدهد؛ در این معنا، ترمینولوژی چگونه گی نامگذاری پدیده‌ها و موضوعات مورد بررسی را مطالعه میکند.

۲- ترمینولوژی به معنای جمع آوری، دسته بندی و انسجام واژه‌ها (ترمه‌ها) نیز است. تدوین فرهنگها و ذخایر واژه‌یی مربوط این بخش میشود.

۳- ترمینولوژی به معنای مجموعه واژه‌ها، اصطلاحات و مفاهیم یک عرصه مشخص شناخت. مثلاً ترمینولوژی طبی، ترمینولوژی اقتصادی، ترمینولوژی مارکسیزم وغیره.

در بحث کنونی ما، منظور از ترمینولوژی معنای آخری آن است. یعنی وقتی در باره زبان چپ افغانی خواهیم گفت، باید ترمینولوژی چپ افغانی را بدون ساخت؛ یعنی مجموعه اصطلاحات و مفاهیمی را که برای انتقال دادن نظریات خود به کار میگیرد.

مفهوم یا Concept چیست؟

تیوریهای شناخت به طور کُل به این نظر اند که بشر از دو طریق میتواند واقعیت را بشناسد:

۱- نخست از طریق مشاهده مستقیم، یعنی شهود. شناسنده یا ذهن مستقیماً در برابر یک موضوع مشخص (مثلاً مشاهده طلوع آفتاب از کاخ سوخته دارالامان به تاریخ ۱۷ میزان به ساعت ۶ صبح) در این حالت، موضوع شناخت، یگانه، منفرد و مشخص است. فلسفه شهودی یا Intuitionism بر همین نوع شناخت استوار است.

در این صورت، پدیده مستقیماً در ذهن وارد میشود و تمام جنبه‌ها و خصوصیات خود را یکباره، به صورت کُل، در ذهن نقش میزنند. در دیدار طلوع، ذهن جزئیات را از هم جدا نمیکند، سرخی را از آفتاب و از کوهپایه‌های میان راه و شاید هم از پرواز کبوتری، تمیز نمیدهد. همه را چون حادثه واحدی به طور آنی در می‌یابد. در مذاهب، دیدار خدا به همینگونه دریافته شده است.

۲- شناخت از طریق مفاهیم. در این نوع شناخت ویژه گیهای مشترک اشیا یا موضوعات به حیث یک کُل مطرح میگردد و ذهن آنها را از اشیا جدا میکند (تجرید). ذهن از تمام اشیا سفید، صرف سفید بودن آنها را جدا میکند و یک مفهوم کُلّی و انتزاعی از آن میسازد به نام سفیدی. از تمام پرنده گان، اعضای پرواز آنها را جدا میسازد و آن را «بال» نام میگذارد و غیره.

حال وقتی بشنویم «کبوتر بال سفید»، اگر هم نفهمیم که کبوتر چیست، بال و سفید را می‌فهمیم و هردو را در ذهن خود ترکیب میکنیم. یعنی از ترکیب دو کُلّی و نامعین (سفید و بال)، به یک مشخص بال سفید میرسیم و اگر به همینگونه ادامه بدهیم از سرجمع تمام مفاهیمی که به یک شی منفرد تعلق میگیرد، میتوانیم آن را بشناسیم. مثلاً وقتی میگوئیم «سیاره مسکن زنده گی»، سه مفهوم کُلّی را با هم تلفیق کرده ایم و به یک شی مشخص میرسیم که زمین است.

شناخت فلسفی و علمی از طریق کاربرد مفاهیم صورت میگیرد. علم با شهود سر و کار ندارد. پس در کاری که ما و شما در پیش داریم، کاربست مفاهیم دقیق، گرهگاه پرداخت ما در عرصه زبان چپ افغانی خواهد بود.

پس از یادآوریهای لازم، حال میپردازیم به چند مسأله مهمی که در عرصه تدوین زبان چپ افغانی در برابر ما قرار دارند.

## ۱- امکان یک زبان چپ افغانی:

زبانهای کشورهای که مهد مدرنیت و جایگاه انکشاف علوم و تکنالوژی هستند پا به پای ضرورت‌های آن انکشاف، رشد، غنا و تعالی یافتند. دینامیزم این زبانها در پیوند با جهان عینی پیشرفت چنان بود - و است - که همه روزه، این زبانها را غنی تر ساخته می‌رود. اندیشیدن مسایل پیچیده یک ساحه خاص علمی، مثلاً فیزیک کیهانی یا فیزیک اتمی، تنها در همین زبانها ممکن است چون ترمینولوژی خاص خود را به وجود آورده است. زبانهای کشورما، ناگزیر از این همه ترمینولوژیهای اختصاصی عرصه های گوناگون شناخت علمی بیگانه اند. حال اگر بخواهیم خود این عقبمانی زبان را از یک سو و مسایل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی جامعه افغانی را از سوی دیگر، مورد بررسی قرار دهیم، دو امکان وجود دارد:

- یک؛ توسط زبان سنتی دست داشته،

- دو؛ توسط زبان علمی مدرنیت.

**در صورت اول**، امکان تحلیل علمی نامقدور است، چون زبانهای افغانستان وسایل واژه یی یا ترمینولوژیهای لازم را جهت یک تحلیل علمی در اختیار ندارند. هرکسی که بخواهد از جامعه افغانی تحلیل بدهد و خود از زبانهای علمی بی بهره باشد، ناگزیر یک تحلیل غیرعلمی، یعنی سنتی و ایدیالوژیک خواهد داد. بخش عظیم مشکلات چپ افغانی در همین نکته نهفته است. اکثریت بزرگ اعضای ح. د. خ. ا به زبانهای علمی آشنایی نداشتند.

**در صورت دوم**، با کار بُرد متودولوژی علمی، ترمینولوژی و اصول علمی، باید مفاهیم و واژه های لازم را در اختیار داشت. مشکل روشنفکری که میخواهد از جامعه افغانی تحلیل علمی ارایه کند در همین امر نهفته است. اگر یکی از زبانهای افغانی را به کارگیرد، دشوار است علمی تحلیل کند، اگر ترمینولوژی مدرنیت را به کار گیرد، از جامعه و زبانهای افغانی بیگانه میماند. راه باریک حل را در آخر مطرح میکنم.

۲- زدودن زبان چپ افغانی از ترمهای کج فهمیده شده.

در بالا در بارهٔ فقدان «دلالت پذیر» های لازم برای ترمهای زبانهای مُدرنیت مفصلاً مکث کردیم. مثال بارز آن همان واژهٔ کمونیست بود. آیا باید عمق فاجعه را نادیده گرفته، کماکان خود را کمونیست معرفی کنیم و به گفتهٔ منطقیون در چنبرهٔ دورِ باطل گیر آئیم.

۳- چگونه واژه های زبانهای افغانستان را به حیث معادلهای ترمینولوژی علمی در عرصه های جامعه شناسی، فلسفه و سیاست - که مربوط حوزهٔ فعالیت ما میشوند - به کار ببریم؟ در این زمینه نیز کار دشواری در پیش است و من چند نمونه را بعداً ذکر خواهم کرد.

### راه برون رفت

راه برون رفت از وضع نا هنجار «زبانی کنونی چپ افغانی» خیلی باریک و همراه با موانع عدیده است.

۱- نخست در مورد واژه ها و اصطلاحهایی که در اثر اهداف تخریبی دشمنان ترقی و نیروهای ضد کمونیستی از بار اصلی معنایی شان که در زبانهای مُدرنیت دارند، منحرف ساخته شده اند و مفاهیم کاملاً متضاد و مخالف را تداعی میکنند، باید گفت که کاربرد آنها برای معرفی هویت یا اهداف چپ افغانی، ناموجه بوده، آب در آسیاب دشمن ریختن است. اما این احتیاط در اعلام شناسنامهٔ ما به معنای آن نیست که نباید این مفاهیم را به طور دقیق و همه جانبه توضیح داد و روحیه و محتوای علمی آنها را انتقال داد؛ توضیح دادن سوسیالیسم و کمونیسم، ماتریالیسم تاریخی و ده ها مفهوم تیوری مارکسیستی همراه با مفاهیم جدیدی که در اثر انکشاف علوم اجتماعی و سیاسی وارد زبانهای مُدرنیت شده اند، جزیی از حرکت رستاخیزی چپ افغانی به شمار میرود و رفقای سازمان ما باید در صدر این حرکت جا داشت باشند. با ارایهٔ توضیحات در بارهٔ این مفاهیم، آهسته آهسته ترمینولوژی چپ افغانی غنی میشود.

خلاصه اینکه به جای «مدافع پرولتاریای افغانستان»، باید گفت: «مدافع زحمتکشان

افغانستان»، ولی مفهوم پرولتاریا را باید توضیح داد.

## ۲- در مورد واژه های ضروری:

شماری از واژه ها و مفاهیم را نمیشود به فارسی برگرداند به دلایل زیر:

- یا اینکه در برگردان بخشی از بار معنایی یک ترم یا مفهوم، کنار گذاشته میشود و تمام غنای معنایی واژه انتقال نمیکند.

مثلاً مفهوم امپریالیزم. اگر به جای آن، سیادت توسعه طلبانه، سلطه جویانه و غیره بگوئیم، به هیچوجه نمیتوانیم بارتاریخی، طبقاتی، سرمایه سالارانه، جنگ جویانه، استقلال زدایانه، سرکوبگرانه، استیلاگرانه، غارتگرانه و غیره مفاهیمی را که در این مفهوم چند بُعدی یا کمپلکس نهفته است، انتقال دهیم. یا مفهوم بورژوازی. اگر بگوئیم طبقه سرمایه دار، ابعاد ایدئولوژیک، فرهنگی، منشی - رفتاری، تاریخی و هویت خاص این مفهوم را که در عصر جهانی شدن سرمایه داری کسب کرده است، نمی رسانیم.

ولی بر ساخته های شماری از زبانشناسان ایرانی، به خصوص داریوش آشوری، همه از رسایی کامل برخوردار نیستند. به گونه مثال پیشنهاد های زیر:

ماتریالیزم = ماده باوری

بودیزم = بودا باوری

مارکسیزم = مارکس باوری. چی گونه میشود تمام ابعاد تاریخی، فلسفی، علمی، سیاسی و انقلابی مفهوم «مارکسیزم» را توسط واژه «مارکس باوری» انتقال داد. اگر مارکس باوری را باورهای مارکس بپنداریم، مارکسیزم از آن فراتر است، اگر آن را باور به مارکس بپنداریم، این هم نادرست است چون برخی نظریات مارکس دیگر چنان نیستند که باید به آنها باور داشت و خود مارکس میگفت: «من مارکسیست نیستم».

مثال دیگر:

سوسیالیزم = جامعه خواهی به هیچوجه سوسیالیزم جامعه خواهی نیست، برعکس حتی نفی جامعه امروزین است، نفی جامعه های پیشین بشر است و رساننده یک نظام جدید اجتماعی است.

به همینگونه:

پوپولیزم = مردم باوری



پوپولیست‌ها به مردم باور ندارند؛ آنان عقاید عامیانه و ایدیالوژیک کتله‌های مردم را برای کوبیدن اندیشه‌های مترقی، متعالی و انقلابی مورد سوء استفاده ایدیالوژیک قرار می‌دهند تا تداوم اندیشه‌های تاریک و منافع یک قشر معین اجتماعی را ضمانت کنند.

کلکتویزم = جمع باوری

چگونه میشود مفهوم غنی و تاریخی کلکتویزم را «جمع باوری» گفت؟  
و ده‌ها مورد دیگر.

پس نوسازی زبان چپ افغانی ناگزیر است از ترکیبها و مفاهیم ضروری، رایج در زبانهای مُدرنیت استفاده کند، ولی هرکدام را باید با توضیحات لازم همراه سازد. ولی کاربرد ده‌ها معادل رسا که توسط زبان شناسان افغانی و ایرانی ساخته شده‌اند، زبان چپ افغانی را غنی خواهد ساخت.

در این مبحث من دربارهٔ درست نوشتن و اصول دستوری و نحوی زبان حرفی نزدم چون آن را درجهٔ صفر برای زبان چپ افغانی تلقی میکنم یعنی باید از آن شروع کرد و بعد به مسایلی که در بالا ذکر کردم رسید.